

## همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه  
سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۴۸۵۳-۷۸۸۶۴  
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۳۱۵/۱۲۵ رده بندی کنگره: ط ۸۸۳/۲

### اصول فقهی ضوابط تعیین مهر المثل در قانون

ماندانا یاسمی فر

#### چکیده

امروزه یکی از مسائل مهم و مورد توجه مساله حفظ و رعایت حقوق زنان میباشد. در نظام حقوقی ایران و طبق مقررات موجود زن در اهلیت تمتع و استیفا با مرد یکسان است و هیچ گونه تفاوتی بین آنها وجود ندارد. تمام طرق و وسایلی که مرد میتواند منابع مالی دسترسی پیدا کند، قانوناً برای زن وجود دارد و هیچ ممنوعیت و محدودیتی از این حیث برای زن وجود ندارد. در خصوص تملک غیر ارادی یعنی تملک از طریق ارث بین زن و مرد تفاوتی وجود دارد و آن این که اصولاً زن از سهم الارثی نصف سهم الارث مرد برخوردار است ولی در نظام مالی خانواده برای زن طرق دیگری برای تملک مال مانند فقه و مهریه وجود دارد که میتوان آن کمبود را جبران کند و تعادل را برقرار نماید.

---

واژگان کلیدی: مهریه، مهر المثل، حقوق زوجه، زوج، مهر المته

## بخش اول: کلیات

یکی از سنن بسیار کهن در روابط خانوادگی بشری این است که مرد هنگام ازدواج برای زن «مهر» قائل می‌شده است چیزی از مال خود به زن یا پدر زن خویش می‌پرداخته است، و به علاوه در تمام مدت ازدواج عهده دار مخارج زن و فرزندان خویش بوده است. ریشه این سنت چیست؟ چرا و چگونه به وجود آمده است؟ مهر دیگر چه صیغه‌ای است؟ نفقه دادن به زن برای چه؟ آیا اگر بنا باشد هر یک از زن و مرد به حقوق طبیعی و انسانی خویش نائل گردند و روابط عادلانه و انسانی میان آنها حکم فرما باشد و با زن مانند یک انسان رفتار شود مهر و نفقه مورد پیدا میکند؟ یا اینکه مهر و نفقه یادگار عهد‌هایی است که زن مملوک مرد بوده است، مقتضای عدالت و تساوی حقوق انسان‌ها، خصوصاً در قرن بیستم این است که مهر و نفقه ملغی گردد، ازدواج‌ها بدون مهر صورت گیرد و زن خود مسئولیت مالی زندگی خویش را به عهده بگیرد و در تکفل مخارج فرزندان نیز با مرد متساویاً شرکت کند.

## بند اول: تاریخچه مهر

می‌گویند در ادوار ما قبل تاریخ که بشر به حال توحش می‌زیسته و زندگی شکل قبیله‌ای داشته، به علل نامعلومی، ازدواج با همخون جایز شمرده نمی‌شده است. جوانان قبیله که خواستار ازدواج بوده‌اند ناچار بوده‌اند از قبیله دیگر برای خود همسر و معشوقه انتخاب کنند، از این رو برای انتخاب همسر به میان قبایل دیگر می‌رفته‌اند. در آن دوره‌ها مرد به نقش خویش در تولید فرزند واقف نبوده است. یعنی نمی‌دانسته که آمیزش او با زن در تولید فرزند موثر است، فرزندان را به عنوان فرزند همسر خود می‌شناخته‌نه به عنوان فرزندان خود، با اینکه شباهت فرزندان را با خود احساس می‌کرده نمی‌توانسته علت این

شباهت را بفهمد. قهرماً فرزندان نیز خود را فرزندان زن می دانسته اند نه فرزند مرد، و نسب از طریق مادران شناخته میشد نه از طریق پدران، مردان موجودات عقیم و نازا به حساب می آمده اند و پس از ازدواج به عنوان یک طفیلی که زن فقط به رفاقت با او و به نیروی بدنی او نیازمند است در میان قبیله زن به سر می برده است. این دوره را دوره «مادر شاهی» نامیده اند. دیری نپایید که مرد به نقش خویش در تولید فرزند واقف شد و خود را صاحب اصلی فرزند شناخت، از این وقت زن را تابع خود ساخت و ریاست خانواده را به عهده گرفت و به اصطلاح دوره «پدر شاهی» آغاز شد.

در این دوره نیز ازدواج با همخون جایز شمرده نمیشد و مرد ناچار بود از میان قبیله دیگر برای خود همسر انتخاب کند و به میان قبیله خود بیاورد. و چون همواره حالت جنگ و تصادم میان قبایل حکم فرما بود انتخاب همسر از راه ربودن دختر صورت می گرفت. یعنی جوان دختر مورد نظر خویش را از میان قبیله دیگران می ربود.

تدریجاً صلح جای جنگ را گرفت و قبایل مختلف می توانستند همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند، در این دوره رسم ربودن زن منسوخ شد و مرد برای اینکه دختر مورد نظر خویش را به چنگ آورد می رفت به میان قبیله دختر، اجیر پدر زن می شد و مدتی برای او کار میکرد و پدر زن در ازای خدمت داماد، دختر خویش را به او می داد و او آن دختر را به میان قبیله خویش می برد. تا اینکه ثروت زیاد شد، در این وقت مرد دریافت که به جای اینکه سال ها برای پدر عروس کار کند بهتر این است که یکجا هدیه لایقی تقدیم او کند و دختر را از او بگیرد، این کار را کرد و از این جا «مهر» پیدا شد. روی این حساب، در مراحل اولیه، مرد به عنوان طفیلی زن زندگی می کرده و خدمتکار زن بوده است، در این دوره زن بر مرد حکومت می کرده است. در مرحله بعد که حکومت به دست مرد افتاد،

مرد زن را از قبیله دیگر می‌ربوده است. در مرحله سوم مرد برای اینکه زن را به چنگ آورد به خانه پدر زن می‌رفته و سالهای برای او کار می‌کرده است، در مرحله چهارم مرد مبلغی به عنوان «پیشکش» تقدیم پدر زن می‌کرده است و رسم مهر از اینجا ناشی شده است. می‌گویند مرد از آن وقتی که سیستم «مادر شاهی» را ساقط کرد و سیستم «پدر شاهی» را تاسیس نمود زن را در حکم برده و لا اقل در حکم اجیر و مزدور خویش قرار داد و به او به چشم یک ابزار اقتصادی که احیاناً شهوت او را نیز تسکین می‌داد نگاه میکرد. به زن استقلال اجتماعی و اقتصادی نمی‌داد. محصول کارها و زحمات زن متعلق به دیگری یعنی پدر یا شوهر بود. زن حق نداشت به اراده خود شوهر انتخاب کند و به اراده خود و برای خود فعالیت اقتصادی و مالی داشته باشد و در حقیقت پولی که مرد به عنوان مهر می‌داده و مخارجی که به عنوان نفقه می‌کرده است در مقابل بهره اقتصادی بوده که از زن در ایام زناشوئی می‌برده است.

### بخش دوم: مهر در نظام حقوقی اسلام

مرحله پنجمی هم هست که جامعه شناسان و اظهار نظر کنندگان درباره آن سکوت میکنند، در این مرحله مرد هنگام ازدواج یک «پیشکشی» تقدیم خود زن میکند و هیچ یک از والدین حتی به آن پیشکشی ندارند، زن در عین اینکه از مرد پیشکشی دریافت میدارد استقلال اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ میکند، اولاً به اراده خود شوهر انتخاب میکند نه به اراده پدر یا برادر. ثانیاً در مدتی که در خانه پدر است، همچنین در مدتی که به خانه شوهر میرود کسی حق ندارد او را به خدمت خود بگمارد و استثمار کند، محصول کار و زحمت اش به خودش تعلق دارد، نه به دیگری و در معاملات حقوق خود احتیاجی به قیمومت مرد ندارد. مرد از لحاظ بهره برداری از زن، فقط حق دارد در ایام زناشوئی از

وصال او بهره مند شود و مکلف است مادامی که زناشوئی ادامه دارد و از وصال زن بهره مند میشود زندگی او را در حدود امکانات خود تامین نماید.

این مرحله همان است که اسلام آن را پذیرفته و زناشوئی را بر این اساس بنیان نهاد هاست. در قرآن کریم آیات زیادی هست درباره اینکه مهر زن به خود زن تعلق دارد نه به دیگری. مرد باید در تمام مدت زناشوئی عهده دار تامین مخارج زندگی زن بشود و در عین حال درآمدی که زن تحصیل می کند و نتیجه کار او به شخص خودش تعلق دارد نه به دیگری پدر یا شوهر.

### بند اول: انتقاد های مطروحه در این راستا

اکنون که نظر اسلام را درباره مهر دانستید و معلوم شد مهر از نظر اسلام چه فلسفه ای دارد. خوب است سخن کسانی را که به این قانون اسلامی انتقاد دارند نیز بشوند.

خانم منوچهریان در کتاب انتقاد بر قوانین اساسی و مدنی ایران در فصلی که تحت عنوان مهر باز کرده اند چنین نوشته اند:

همچنانکه برای داشتن باغ یا خانه یا اسب یا استر، مرد باید مبلغی بپردازد. برای خرید زن هم باید پولی از کیسه خرج کند. و همچنانکه بهای خانه و باغ استر بر حسب بزرگی و کوچکی و زشتی و زیبایی و بهره و فائده متفاوت است بهای زن هم بر حسب زشتی و زیبایی و پول داری و بی پولی او تفاوت میکند. قانونگذاران مهربان و جوانمرد ما قریب ۲۴ ماده درباره قیمت زن نوشته اند و فلسفه آنان آن است که اگر پول در میان نباشد رشته استوار زناشوئی سخت سست و زود گسل می شود.

### بند دوم: پاسخ شهید مطهری

اگر قانون مهر از طرف اجنبی آمده بود، آیا باز هم این قدر مورد بی مهری و تهمت و افترا بود؟ مگر هر پولی که کسی به کسی میدهد می خواهد او را بخرد، پس باید رسم

هدیه و بخشش و پیشکش را منسوخ کنند. ریشه قانون مهر که در قانون مدنی آمده قرآن است. قرآن تصریح میکند که مهر عنوانی جز عطیه و پیشکشی ندارد. به علاوه اسلام قوانین اقتصادی خود را آن چنان تنظیم کرده که مرد حق هیچگونه بهره برداری اقتصادی از زن ندارد. در این صورت چگونه میتوان مهر را به عنوان قیمت زن یاد کرد.

ممکن است بگوئید عملاً مردان ایرانی از زنان خود بهره برداری اقتصادی میکنند. من هم قبول دارم که بسیاری از مردان ایرانی این طور اند، ولی این چه ربطی به مهر دارد، مردان که نمی گویند ما به موجب اینکه مهر پرداخته ایم به زنان خود تحکم می کنیم، تحکم مرد ایرانی به زن ایرانی ریشه های دیگری دارد. چرا به جای اینکه مردم را اصلاح کنید قانون فطرت را خراب می کنید و بر مفاسد می افزایید؟ در تمام این گفته ها یک منظور بیشتر نهفته نیست. و آن اینکه ایرانی و مشرق زمینی باید خود را و فلسفه زندگی خود را و معیارهای انسانی خود را فراموش کند و رنگ و شکل اجنبی به خود بگیرد تا بهتر آماده بلعیده شدن باشد. خانم منوچهریان می گویند: اگر زن از نظر اقتصادی مانند مرد باشد، دیگر چه حاجت است که ما برای او نفقه و مهر قائل شویم. همچنانکه هیچ یک از این پیش بینی ها و محکم کاری ها در مورد مرد به میان نمی آید، در مورد زن هم آن وقت نباید وجود داشته باشد. اگر این سخن را خوب بشکافیم معنی اش این است در دوره هایی که برای زن حق مالکیت و استقلال اقتصادی قائل نبودند مهر و نفقه می توانست تا اندازه ای موجه باشد، ولی اگر به زن استقلال اقتصادی داده شود، همچنانکه در اسلام این استقلال به زن داده شده دیگر نفقه و مهر هیچ وجهی ندارد. ایشان گمان کرده اند که فلسفه مهر صرفاً این است که در مقابل سلب حقوق اقتصادی زن، پولی به او برسد. آیا بهتر نبود که ایشان مراجعه کوتاهی به آیات قرآن می کردند و اندکی درباره تعبیراتی که قرآن از مهر کرده تامل میکردند و فلسفه اصلی مهر را در می یافتند و آنگاه از اینکه کتاب

آسمانی کشورشان دارای چنین منطق عالی است به خود می بالیدند. چون زن و مرد مساوی آفریده شده اند پرداخت بها یا اجرت از طرف یکی به دیگری منطق و دلیل عقلانی ندارد، زیرا همانگونه که مرد احتیاج به زن دارد، زن هم به وجود مرد نیازمند است و آفرینش آنها را به یکدیگر محتاج خلق کرد و در این احتیاج هر دوی آنها وضع مساوی دارند، و لذا الزام یکی به دادن وجه به دیگری بلا دلیل خواهد بود. و لکن از نظر اینکه طلاق در اختیار مرد بوده و زن برای زندگی مشترک با مرد تامین نداشته، لذا به زن حق داده شده علاوه بر اعتماد به شخصیت زوج نوعی وثیقه و اعتبار مالی نیز از مرد مطالعه نماید.

در صفحه ۷۲ می گوید: اگر ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی که مقرر میدارد: مرد میتواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد اصلاح گردد و طلاق بسته به میل و هوس مرد نباشد، اساساً صداق و مهر فلسفه وجودی خود را از دست خواهد داد.

از آنچه تا کنون گفته ایم بی پایگی این سخنان روشن گشت، معلوم شد که مهر، بها یا اجرت نیست و منطق عقلانی هم دارد، هم معلوم شد زن و مرد در احتیاج به یکدیگر وضع مساوی ندارند و خلقت، آنها را در وضع مختلف قرار داده است.

از همه بی پایه تر اینکه فلسفه مهر را وثیقه مالی در مقابل حق طلاق برای مرد ذکر کرده است و مدعی است علت اینکه اسلام مهر را مقرر کرده است، همین جهت است.

از این گونه اشخاص باید پرسید: چرا اسلام حق طلاق را به مرد داد تا زن به وثیقه مالی احتیاج پیدا کند، به علاوه معنی این سخن این است: علت اینکه پیغمبر اکرم برای زنان خود مهر قرار میداد این بود که می خواست به آنها در مقابل خودش وثیقه مالی بدهد و علت اینکه در ازدواج علی و فاطمه مهر قرار داد این بود که می خواست برای فاطمه در مقابل علی یک وثیقه مالی و وسیله اطمینان فکری بگیرد.

اگر این چنین است پس چرا پیغمبر اکرم زنان را توصیه کرد که متقابلاً مهر خود را به شوهر ببخشند و برای این بخشش پاداش‌ها ذکر کرد؟ به علاوه چرا توصیه کرد که حتی الامکان مهر زنان زیاد نباشد؟ آیا جز این است که از نظر پیغمبر اسلام هدیه زناشوئی مرد به نام مهر، و بخشش مهر یا معادل آن از طرف زن به مرد موجب استحکام الفت و علقه زناشوئی می‌شود؟ اگر نظر اسلام به این بود که مهر یک وثیقه مالی باشد. چرا در کتاب آسمانی خود گفت: و آتوا النسا صدقاتهن نحله چرا نگفت و آتوا النسا صدقاتهن وثیقه. گذشته از همه اینها، نویسندگان مزبور پنداشته که رسم مهر در صدر اسلام همین بوده که امروز هست، معمول امروز این است که مهر بیشتر جنبه ذمه و عهده دارد. یعنی مرد مبلغی را طبق عقد و سند به عنوان مهر به عهده می‌گیرد و زن معمولاً آنرا مطالبه نمی‌کند مگر وقتی که اختلاف و مشاجره‌ای به میان آید، این گونه مهر‌ها می‌تواند جنبه وثیقه به خود بگیرد.

### بخش سوم: بررسی حقوقی مهریه

کلمه ای است عربی که در زبان فارسی را کابین می‌گویند و معادل‌های دیگر آن صداق، نحله و فریضه است. صداق مال یا نفقه است که انتفاع از آن شرکاً جایز باشد و آن را برای زن قرار دهند معجلاً و موجلاً (دهخدا- لغتنامه بحث مهر ۱۸۱) در قانون م در مواد ۱۰۷۸ تا ۱۱۰۱ از مهر چگونگی تادیه تمام یا بخشی از آن و انواع مهر سخن به میان آمده است در اصطلاح حقوقی می‌توان گفت مهر یا صداق مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می‌گردد و مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شد (سید حسین صفایی و اسداله امامی حقوق خانواده جداول انتشارات دانشگاه تهران چاپ ۱۳۷۷ ص ۱۶۶) برخی بر اساس مواد مندرج در ق م در خصوص مهریه به ویژه مواد مربوط به مهر المثل که چگونگی تغییر میزان مهر را بسته به وجود یا عدم وجود خصوصیات یا صفاتی در زن دانسته است چنین

استنباط کرده اند که مهر قیمت و ارزش زن است و همانطور که برای داشتن باغ یا خانه یا اسب، مرد باید مبلغی بپردازد، برای خرید زن هم می باید پولی خرج کند و همان گونه که بهای باغ و خانه بر حسب بزرگی و کوچکی زشتی و زیبایی و بهره و فایده مال متفاوت است بهای زن نیز بر حسب زشتی و زیبایی و پولداری و بی پولی او تفاوت میکند (منوچهریان- انتقاد بر قوانین اسامی و مدنی ایران به نقل مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام چاپ نهم دی، ۱۳۵۹، ص ۱۹۵) حال آنکه مواد مذکور از فقه امامیه گرفته شده است و چنین برداشتی با فلسفه و جدوی مهر در قرآن به عنوان مهمترین منبع فقه سازگاری و تناسب ندارد (مهر از قبل اسلام مطرح بود، منتها با ظهور اسلام به صورت جدید درآمده و در واقع به حالت فطری خود برگردانده شده است که تعبیر ظریف در قرآن برای آن به کار رفته است. ۱- در قرآن از مهر سخنی به میان نیآورده است بلکه از صدقه یاد شده که از ماده صدق است و بدان جهت به مهر کابین صداق یا صدقه گفته میشود که شانه راستین بودن علاقه و محبت به زن است و مهر به زن تعلق می گیرد نه پدر و مادر او به عبارتی مزد بزرگ کردن و شیر دادن او نیست و النسا صدقا تهن نحله ۲- کاربرد کلمه نحله بیانگر این است که مهر هیچ عنوانی جز پیشکشی و تقدیمی عطیه و هدیه ندارد (مطهری همان ص ۱۸۵) در کتاب المغنی علاوه بر معانی صدقه و نعله از فریضه و اجر (و اتو هن اجورهن فریضه) و علایق پیامبر (ص) (ادو العلایق) و عقروصاء به معانی دیگر مهر سخن به میان آمده است) چرا که مهر ارزش و قیمت زن بود لازم می آمد که در هنگام وقوع عقد مقدار آن معلوم باشد و گر نه عقد باطل بود و از طرفی تعیین آن شرط صحت عقد بود حال آن که اولاً بالغو برده فروشی انسان موضوع حق واقع نمیشود بلکه طرف حق است ثانیاً عقد ازدواج بدون تعیین مهر صحیح بوده (جواهر الکلام جلد ۳۱ ص ۵۱ سید حسین صفایی و اسداله امامی حقوق خانواده ص ۱۶۷) و بعد از وقوع حسب مورد مهر المثل یا مهر المتعه

به زن تعلق می‌گیرد که این مبتنی بر قول شهور فقها است و در مقابل برخی ازدواج بدون تعیین مهر را باطل دانسته‌اند نه از آن جهت که مهر عوض زن است بلکه بدان جهت که مرد باید به عنوان صدق و جهت ادای احترام مالی به زن بپردازد (پدید آمدن مهر نتیجه تدبیر ماهرانه‌ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آنها به یکدیگر به کار رفته است و مهر و حیا و عفاف زن یک ریشه دارد زن با الهام فطری دریافته است که عزت و احترام به این است که خود را به رایگان در اختیار مرد قرار ندهد و به اصطلاح شیرین فروشد (مرتضی مطهری همان ص ۸۵) تا شخصیت او خرد نشود و بر این اساس شرط عدم یا اسقاط مهر را باطل و مبطل عقد دانسته‌اند ولی در خصوص نفقه این گونه شرط را موجب بطلان عقد ندانسته‌اند هر چند که بعضی از فقها در این خصوص نیز نظر به بطلان عقد داده‌اند. برخی مهر را بخشی از سوی مرد به زن می‌دانند تا رضایت وی را جلب کند که این نظر با حقیقت مهر سازگاری بیشتری دارد (یوسف صانعی مجله پیام زن شماره ۵۱ ص ۱۱-۶) واقع مطلب این است که مهر قیمت و ارزش زن نیست چرا که اگر چنین بود برای حضرت فاطمه (س) افتخار زنان عالم، بالاترین مهریه در نظر گرفته می‌شده و حال آن که مهریه این خانم بزرگوار ۵۰۰ درهم بود مهر هدیه و پیشکشی است که به صورت الزام قانونی در آمده و مرد باید به زن بدهد. با وجود این نکات زیر قابل توجه است:

- ۱- تا حدودی مواد مربوط در ق مدنی نگرشی مادی گرانه را در این خصوص تقویت نموده است از جمله در ماده ۱۰۹۱ این نکته مشاهده است چرا که تعیین مهر المثل بسته به حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال اقران و .. تفاوت می‌کند. بنابراین استنباط نکاتی که بر این اساس، مهر را قیمت زن دانسته‌اند تا حدی خالی از وجه نیست.

۲- آن چه از هدیه و پیشکشی مد نظر بود، این است که در زمان وقوع عقد به زوجه داده شود حال آن که آنچه از ق م استنباط می شد یک دین قانونی است که زن هر زمان بخواهد میتواند آن را مطالبه کند و در صورت عدم تادیه می تواند متوسل به حاکم (قوه قضائیه) شود.

۳- آنچه در عمل رواج دارد و مهریه های سنگینی که در غالب ازدواج ها در نظر گرفته می شود به ثمن معامله و خرید بیشتر میماند تا هدیه

در هر صورت در قرآن و روایات به عنوان منابع مسلم و مهم فقه امامیه در موردی به مهر و تادیه آن پرداخته شده است که در مواردی ممکن است جنبه ارشادی داشته باشد ولی در هر صورت میزان و مقدار آن مشخص نشده است با وجود این از لحن و فحوای آیات و روایات مورد نظر استنباط میشود که چیزی را میتوان مهر قرار داد که توان پرداخت آن از طرف مرد وجود داشته باشد نه بعضی از مهر های امروزی که چه بسا مرد تا آخر عمر خود نیز به پرداخت آن نیست.

ص ۲۳۰ بررسی تطبیقی حقوق خانواده ابو القاسم گرجی، با همکاری حسین صفایی و دیگران تهران (دانشگاه تهران- موسسه تشکیلات و چاپ ۱۳۸۴).

### بند اول: مهر المثل

مهر امثال و اقران زوجه را مهر المثل گویند مرحوم دهخدا در تعریف آن گفته است مهر المثل مهر زنی است که مانند زنی دیگر از همان طایفه باشد از هر جهت و مخصوصاً از طایفه پدری (دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۱۸۸۲) (مبانی فقهی، تعیین مهر المثل چیزی جز روایات واصله نمی باشد. که حاکی از آن هستند که اگر زنی بدون مهر السمی عقد شد بعد از نزدیکی مستحق مهر المثل می گردد که

این مهریه به اندازه مهر زنان مماثل و اقران اوست، اگر زوجین بعد از عقد بر مبلغ معین و مشخصی به عنوان مهر توافق کرده باشند این مهر مانند مهر نامبرده شده از متن عقد می باشد و جایز نیست برای یکی از زوجین از آن مهر عدول کنند. زیرا تعیین مهریه در آغاز و در متن عقد با زوجین بوده و در انتها و پس از عقد نیز به همان ترتیب جایز است (مغنیه، محمد جواد، فقه الامام جعفر صادق، دارالجواد، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۲، جلد ۵، ص ۲۸۱) - فقهای امامیه به استناد مضمون این روایات می گویند در تعیین مهر ویژگی های اخلاقی، خانوادگی و ارزشهای علمی از نظر داشتن مدارک علمی و هنری و یا معیارهای جسمانی، سن، زیبایی، بکارت و بالاخره آن چه که در عرف محل مایه افزایش مهر و یا کاهش آن است باید مد نظر ارزیابی قرار گیرد.

مهرالمثل در زبان حقوقی و قانون مدنی نیز در ماده ۱۰۹۱ مطابق نظر فقهای امامیه تعریف شده است. فقهای عامه نیز تعریف مشابه فقهای امامیه در تعریف مهر المثل کرده اند. آنها در تعریف مهر المثل می گویند: مهر المثل مهرزنی است که هنگام عقد مانند زوجه بوده است و این تماثل از طرف پدری است نه مادری (چنان چه مادر از طایفه پدری نباشد) مانند خواهر، عمه، دخترعمه، در همان دیار و همان زمانه پس چنانچه از نزدیکان کسی نبود زنان شهر و دیارش لحاظ می شد و اگر آنها هم نبودند شبیه ترین زن از نزدیک ترین دیار او لحاظ می گردد و (وهبه الزجیلی، الفقه الاسلامی و ادلته ج ۹، ص ۶۷۷۵ و ۶۷۷۶) در مورد زمان تعیین مهرالمثل (زمان نکاح یا زمان نزدیکی) سه نظر وجود دارد:

۱) بالاترین مقدار از زمان عقد تا زمان نزدیکی (۲) زمان عقد که صاحب جواهر نظر علامه حلی در قواعد الاحکام را این معیار بیان می کند. (۳) زمان نزدیکی که فقهای اهل سنت در این جا قایل به تفکیک شده اند و بیان می کنند زمان نزدیکی در صورتی است که

نکاح فاسد باشد زیرا دخول لحظه ای است که مهرالمثل ثابت می شود در صورتی که نکاح صحیح باشد زمان عقد را باید معیار قرار داد. (وهبه الزجیلی، الفقه الاسلامی و ادلته جلد ۹، ص ۶۷۷۵ و ۶۷۷۶) مهر المثل در چند جا مورد استفاده قرار می گیرد: (۱) فقها اتفاق نظر دارند که مهر رکن عقد نیست آن چنان که بیع چنین است بلکه یکی از آثار عقد است. بنابراین عقد، بدون ذکر مهر صحیح است و با دخول مهرالمثل به عهده زوج ثابت می شود و اگر زوجه را قبل از دخول طلاق دهد زوجه مستحق مهری نیست بلکه متعه می گیرد. (م ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ ق. م) فقهای حنفیه و حنبله می گویند: اگر یکی از آن دو قبل از دخول بمیرد، زوجه مستحق مهر المثل است. دقیقاً مانند جایی که دخول انجام شده باشد. مالکیه و امامیه می گویند: اگر فوت یکی قبل از دخول باشد، مهری ثابت نخواهد شد. (ماده ۱۰۸۸ ق. م) فقهای شافعیه دو قول دهند: (۱) مهر ثابت می شود. (۲) چیزی ثابت نمی شود. (۳) به اتفاق نظر همه فقهای و طی به شبهه موجب مهرالمثل است. ضابطه در شبهه این است که مقاربت بدون نکاح صحیح شرعی انجام شود اما با وجود دلیل و مجوز شرعی حد(حد)ساقط می شود از این روست که فقهای امامیه و طی مجنون و نائم و سکران را در باب «و طی به شبهه ذکر می کنند»

(۴) فقهای شافعی و حنبله و امامیه می گویند: هر گاه شخصی زنی را به زنا اکراه کند باید مهرالمثل به او بدهد و چنانچه زن هم به آن تمایل داشته باشد، مهر به زن تعلق نخواهد گرفت.

(۵) اگر مرد با زنی به شرط عدم مهریه، ازدواج کند همه فقها به جز مالکیه معتقدند که این عقد صحیح است اما فقها مالکیه می گویند قبل از دخول عقد باطل می شود ولی اگر

دخول شده باشد مهر المثل به عهده زوج ثابت می شود. «مالیت مهریه و بسیاری از فقهای

امامیه گفته اند: زوج باید چیزی چه کم و چه زیاد به زوجه بپردازد و در این باره روایاتی هم از اهل بیت رسیده است. قانون مدنی نیز به تبعیت از فقهای امامیه در ماده ۱۰۷۸ این مطلب را ذکر کرده است.»

در مورد میزان مهرالمثل فقهای امامیه که مهرالمثل در شرع میزان معینی ندارد بلکه اهل عرف که به وضع نسب و حسب و معیارهای که در زیاده و نقصان مهریه دخالت دارد، آشنا هستند مهر تعیین می کنند البته به شرط این که از مهرالسنه بیش تر نباشد و آن معادل ۵۰۰ درهم است (مغنیه مهر جواد فقه تطبیقی با نگاهی به قانون مدنی احوال شخصیه دکتر مصطفی جباری و حمید مسجد سرائی، صص ۷۳ الی ۷۵)

زنا: استحقاق آن را ندارد و خود ش هم عدم استحقاق آن را می داند.

وطی به شبهه: استحقاق آن را ندارد ولی خودش را مستحق می داند.

اگر مردی زنی را به زنا اکراه کند و با او بیامیزد بر او واجب است که به آن زن مهرالمثل بپردازد این حکم از شهرت فتوایی برخوردار است. صاحب جواهر (قده) در این مسأله به روایتی که از علی علیه السلام نقل شده است استناد می کند (جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۴۵۳) - «اغتصب الرجل امه فافتضاها فعليه عشر ثمنها فاذا كانت حره فعليه الصداق» (وسائل الشیعه، ج ۲۱، باب ۴۵ از ابواب مهو، ج ۲)

تحریرالوسیله - جلد ۳ - مهر - ص ۵۰۳ - مسأله ۶ - احوط در مهر المثل در این جا، در موردی که از مهرالسنه بیشتر است، مصالحه است و در غیر این مورد از آنچه که ما به مهرالمثل حکم می کنیم، احوط ملاحظه حال زن و صفات او از سن و بکارت و نجابت و عفت و عقل و ادب و شرف و جمال و کمال و اضداد این ها است، بلکه هر چه که عرفاً و

به طور عادی در بالابردن مهر و نقصان مؤثر است ، ملاحظه شد ، پس خویشان و فامیل و شهر آن زن و غیر این ها هم ملاحظه شدند .

شرح المعه - جلد ۱۰ - ترجمه و تبیین علی شیروانی - قم - ۱۳۸۲ - مؤسسه انتشارات دارالعلم - مراد از مهرالمثل مالی است که در مورد زنانی که از جهت نسب ، سن و سال ، عقل ، ثروت ، بکارت یا خلاف این اوصاف و نیز از جهت صفات دیگری که موجب اختلاف اغراض می گردد مثل زیبایی مانند آن زن هستند ، به طور متعارف مهریه قرار داده می شود و معمولاً مردان چنین زنی را با آن مقدار مهریه به عقد خود در می آورند .

مهرالسنة : مهر مال معینی یا چیزی است که قائم مقام مال باشد که برحسب عادت متعارف ، زوج به زوجه در عقد نکاح می پردازد و یا به نفع زوجه بر ذمه می گیرد شرعاً مستحب است ، مهریه زنان به میزان مهرالسنة باشد و مهرالسنة دویست و شصت و دو مثقال و نیم پول نقره سکه دار است به وزن متعارف صرافی ، که از قرار مثقالی ۱۵ ریال جمعاً ۳۹۳۷/۵ ریال می شود . (جامع الشتات ، صفحه ۴۵۹)

آن چه در موضوع مهرالسنة امروز مشهور و متداول می باشد این است که مهرالسنة پانصد درهم است و از نظر ارزش ریالی نیز آن چه بیان شده تقویم به نرخ روزی است که مرحوم مؤلف جامع الشتات اثر خود را نوشته و الا فعلاً باید ارزش پانصد درهم را به نرخ روز محاسبه کرد . - ۵۰۰ درهم (تحریر الوسیله - جلد ۲ - کتاب نکاح - مسأله ۱۲ - ذیل عنوان ) ( حقوق خانواده - نشر خرم - چاپ اول - چاپ باقری - ۱۳۸۰ - جواد حبیبی تبار)

## بند دوم: تفاوت مهرالمتعه و مهرالمثل

۱- در تعیین مقدار مهرالمثل صفات و حالات زن مطرح است ولی مهرالمتعه به تناسب

دارایی مرد معین می شود .

۲- مهرالمثل به طور معمولی در صورتی داده می‌شود که بین زن و مرد نزدیکی واقع شده باشد ولی مهرالمتعه اختصاص به نکاحی دارد که پیش از نزدیکی به طلاق منتهی گردد.

۳- استحقاق زن در گرفتن مهرالمثل بعد از نزدیکی ایجاد می‌شد خواه زوجیت ادامه یابد یا در اثر طلاق یا فوت یا فسخ نکاح منحل شود ولی مهرالمتعه در صورتی به زن داده می‌شود که پیش از نزدیکی مرد زن خود را طلاق دهد. پس اگر قبل از نزدیکی در اثر فوت یکی از زوجین یا خیار فسخ یا درخواست طلاق از طرف زن نکاح از بین برود زن حق مطالبه مهرالمتعه ندارد. (جلد اول ح مدنی خانواده) دکتر ناصر کاتوزیان - ص ۱۵۱

نکاح دائم بدون ذکر مهر صحیح است و در این صورت اگر مرد با زن نزدیکی کند مهرالمثل ثابت می‌شود برای اثبات مهرالمثل به احادیث و اخبار استناد شده که به برخی از آنها اشاره می‌شد:

- خبر حلبی: سألته عن الرجل تزوج امراه فدخل بها و لم يفرض لها مهرأ ثم طلقها . فقال (ع): لها مهر مثل مهور نسائها و يمتعها (و سائل، ج ۷، باب ۱۲ از ابواب مهر، ج ۱)

- خبر منصور بن حازم: قلت لابی عبدالله (ع) فی رجل تزوج امراه و لم يفرض لها صداقاً «قال (ع): لا شیء لهن الصداق، فان كان دخل بها مهر نسائها» (وسائل، ج ۷، باب ۱۲ از ابواب مهر ج ۲)

- خبر عبدالرحمن قال: قال ابو عبدالله (ع) فی رجل تزوج امراه و لم يفرض لها صداقها ثم دخل بها: «قال لها صداق نسائها» (وسائل، ج ۷، باب ۱۲ از ابواب مهر، ج ۳)

درباره مقدار مهر المسمی محدودیتی از نظر قانونی وجود ندارد و مهم رضایت طرفین است و از نظر مشهور فقهای امامیه نیز، حداقل و حداکثر برای مهر پیش بینی نشده است و

حتی زن و شوهر بعد از عقد نیز می‌توانند در مورد مهر توافق کنند، اعم از این که ممهرالمسمی به قدر مهرالمثل باشد یا زیاده‌تر یا کمتر و چه هر دو عالم باشند به این که مهر المثل زن چقدر است، چه هر دو جاهل باشند و چه یکی عالم باشد و دیگری جاهل. زیرا همان گونه که قرار داد مهر از ابتدا به دست ایشان بوده، بعد از عقد نیز به دست ایشان است. ولی برخی از فقهای امامیه همچون سید مرتضی (نباید از مهرالسنه بیشتر شود) (و مما انفردت به الامامیه انه لا يتجاوز بالمهر خمسانه درهم جياداً قيمتها خمسون دينار فمازاد علی ذالک رد الی هذه السنه... - سید مرتضی، الانتصار، صفحه ۱۲۴) در این خصوص سید مرتضی به روایتی استناد جسته (وسایل الشیعه، کتاب نکاح، باب ۸ از ابواب مهر) که مشور فقها آن را رد نموده‌اند و حتی برخی به استناد آیه ۲۰ سورة نساء «وان آتیتم احریهن نظارا» و با توجه به این که قطار را در کتب لغت عربی مال عظیم دانسته‌اند که مقدار ثابتی ندارد، نظر داده‌اند که مهر از جهت زیادی حد معینی ندارد. منتها همین فقها با ذکر روایت مورد استناد سید مرتضی قرار داد بیش از مهرالسنه را مکروه و ناپسند دانسته‌اند (جواهر، ج ۳۱، ص ۱۷، شرح لمعه، ج ۲، ص ۹۷، تحریر الوسیله، جلد ۲، ص ۲۹)

اسکافی و صدوق تعیین مهریه زیاد از مهرالسنه را که مهر حضرت فاطمه (س) و زنان رسول خدا (ص) بوده است منع کرده‌اند. با وجود این فقهای امامیه اتفاق نظر دارند که مستحب است مهر کم باشد (جواهر، جلد ۳۱، ص ۴۷، افضل نساء امتی اصبحهن و جها و اقلهن مهرا - وسائل، باب ۵ از ابواب مهر، حدیث ۸ و ۹)

در میان فقهای عامه، فقهای حنبلی و مالکی معتقدند که مهر را حداقلی است که کمتر از آن صحیح نمی‌باشد، چرا که مهر برای شرف و کرامت عقد و دلیل بر اهمیت دادن به زن است لذا میزان و حداقلی دارد که نزد مالکیه ربع دینار است همان میزانی که به خاطر

ربودن آن، با وجود شرایط مربوط، دست سارق را قطع می‌کنند. حنفیه معتقدند که حداقل مقدار ۱۰ درهم است چرا که ملاک قطع دست سارق کمتر از آن نخواهد بود. (شیخ الاسلامی، احوال شخصیه عامه، جلد اول، ص ۱۳۳)

در حقوق ما، بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه، برای مهر از نظر مقدار حداقل و اکثری معین نشده و زوجین می‌توانند آن را با توافق یکدیگر تعیین کنند هرچند مستحب است که مهر سبک باشد.

نظام حقوق زن در اسلام - شهید مطهری - چاپ نهم - دیماه ۱۳۵۹.

در قانون احوال شخصیه، برخی از کشورهای اسلامی، همچون مراکش و تونس در بحث مهر از اقسام مهر سخن به میان نیامده است، و در قانون احوال شخصیه سایر کشورهای اسلامی، انواع مهر، عمدتاً همان مواردی است که در قانون مدنی ایران نیز ذکر شده است. (ماده ۱۱۹ قانون احوال شخصیه عراق، ماده ۵۴ سوریه، ماده ۱۵۵ کویت، مواد ۱۰۸ و ۹۹ قانون احوال شخصیه افغانستان، مواد ۳۶ به بعد قانون احوال شخصیه یمن، مواد ۸۶ و ۸۳ قانون احوال شخصیه لبنان) منتها تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد که مهمترین آن‌ها مربوط به صورتی است که عقد نکاح فاسد بوده و نزدیکی نیز صورت گرفته باشد. در این فرض، طبق حقوق ایران، زوجه مستحق مهرالمثل است، حال آن که طبق قانون احوال شخصیه سوریه و لبنان اقل مهرین (مهرالمسمی و مهرالمثل - مواد ۶۳ سوریه و ۸۵ لبنان) به زن تعلق می‌گیرد و از آنجا که در حقوق ایران، در صورت جهل زن به فساد عقد، مهرالمثل تعلق می‌گیرد و در صورت علم به آن زنا محسوب می‌شود و هیچ گونه مهری تعلق نمی‌گیرد، حقوق ایران از لحاظ حقوقی برتری داشته و از یک ضابطه اصولی پیروی می‌کند. (سید حسین صفائی و اسداله امامی، حقوق خانواده، ص ۲۰۳ و ۲۰۲ جلد دوم -

انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۷۶). این قاعده مطابق نظر ابوحنیفه است که اعتقاد دارد زن استحقاق کمترین مقدار از مهرالمسمی و مهرالمثل را دارد زیرا زن با رضایت دادن به مهرالمسمائی کمتر از مهرالمثل به سقوط بخشی از حق خویش رضایت داده است.

### بخش چهارم: بررسی حقوقی انواع مهریه در قانون مدنی

مهریه در ضمن عقد قرار داده شده باشد : مهرالمسمی

مهریه در ضمن عقد بکلی ذکر نشده باشد : مفوضه البضع ( بعد از تعیین مهرالمسمی)

تعیین مهر در اختیار زوج یا زوجه و یا شخصی ثالث قرار داده شده باشد چنین زنی را «مفوضه المهر» نامند .

در مفوضه المهر : اگر مهر به اختیار زوج یا شخصی ثالثی قرار داده شده باشد او برای تعیین مهر محدودیتی از نظر حداقل و حداکثر نخواهد داشت و هرچیزی را که مالیت داشته باشد می تواند مهر قرار گیرد . زیرا مهر حق زوجه است و چون خودش این اختیار را به شوهر یا شخص ثالث داده است ، لذا چنان چه مهر را به مقدار کمتر از مهرالمثل تعیین نماید ضرری است که زوجه خودش اقدام نموده و به آن توافق کرده است . ولی اگر اختیار تعیین مهر به زوجه داده شود او از نظر حداقل محدودیتی ندارد ، لیکن از نظر حداکثر قانون مدنی در ماده ۱۰۹۰ مقرر داشته که زوجه نمی تواند بیش از مقدار مهرالمثل تعیین نماید ، اما آن چه در فتاوی فقها دیده می شود حداکثر اختیار زوجه در این فرض مهرالسنه یعنی پانصد درهم است (شرایع الاسلام و جواهر الکلام ، ج ۱ ، ص ۶۸) - (تحریرالوسیله ، امام خمینی ، فصل مهر ) ( شرح لمعه ، جلد دوم ، ص ۹۹) فقها در این مسأله اجماع دارند ، روایت زراره نیز دال بر همین موضوع است . حضرت امام باقر به موجب این روایت تفاوت میان حالتی که داور مهر زوج باشد ، که در تعیین مقدار آزاد است ، با حالتی که

داور زوجه باشد، که در حداکثر محدود به مهرالسنه می باشد، را چنین توجیه نموده اند، ... وقتی شوهر زن را داور مهر قرار دهد نمی تواند از مقداری که رسول الله (ص)، سنت قرار داده و زنان خویش را با همان مقدار به ازدواج درآورده تجاوز نماید، ولی اگر زن، شوهر را داور مهر قرار دهد، باید هر آن چه که او معین می کند، کم یا زیاد بپذیرد (وسائل، کتاب نکاح، باب ۲۱ از ابواب مهور) و بر مدلول روایت فوق اجماع فقها منعقد گردیده است.

### بند اول: نقد و بررسی

معلوم نیست که قانون مدنی به چه جهت از آن چه فقها باتفاق آراء معین نموده اند (مهرالسنه) پیروی نکرده و جای این سؤال است که چنان چه پابندی به مدلول اجماع نداشته، و دلالت روایت مشارالیه را مخدوش بدانیم و در نتیجه دست از فتوای فقها برداریم، چه جهتی دارد که میان دو حالت فوق الذکر تفاوت گذاریم، در حالی که قواعد و اصول حقوقی خلاف آن را اقتضاء دارد؟ ولی به هر حال به موجب قانون مدنی، چنان چه زوجه داور در تعیین مهر باشد و وی بیش از مهر المثل معین کند، اگر شوهر مقدار معین شده را بپذیرد مشکلی بوجود نخواهد آورد و باید همان را که پذیرفته شده به عنوان مهرالمسمی بپردازد. اما اگر آن را نپذیرد و به دادگاه مراجعه شود، دادگاه با استناد ماده ۱۰۹۰ با تعیین کارشناس، مهرالمثل را معین و به همان مقدار مهر را تقلیل داده و زوج ملزم به پرداخت همان مقدار خواهد بود.

مسئله: چنانچه میان زمان عقد و زمان نزدیکی فاصله باشد و در این فاصله به جهتی از

جهات «مهرالمثل» تفاوت نماید معیار ارزیابی چه زمانی است؟

قول اول به فقهای عامه منتسب است ، «صاحب جواهر» بر قول سوم نظر دارد (جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۵۳) با این توجیه که زمان نزدیکی زمانی است که مهر در ذمه زوج ثابت می گردد و «علامه حلی» در قواعد الاحکام روز عقد را معیار سنجش دانسته است ممکن است در تأیید نظر علامه گفته شود که زوج در حین عقد تمامی مهر را مالک می شود ، پس باید همان زمان معیار باشد . ولی به نظر می رسد این استدلال مخدوش و قول صاحب جواهر اقوی می باشد . زیرا آن چه نصوص دلالت بر آن دارد آن است که چنان چه مهر در عقد مورد تسمیه و قرار داد باشد . زوج از زمان عقد مالک تمامی آن می گردد و به عبارت دیگر ، مالک شدن زوج به نسبت به تمامی مهر در مورد مهرالمسمی مسلم است و در صورتی که مهریه در ضمن عقد قرار داده نشده و قبل از تراضی و توافق نزدیکی انجام گرفته ، دلیلی بر مالکیت زوج از زمان عقد وجود ندارد ، و بالعکس از نصوص واصله می توان استنباط کرد که نزدیکی قبل از تعیین مهر موجب مهرالمثل است و لذا باید معیار زمان نزدیکی باشد . (از قانون مدنی نیز می توان همین نظر را استنباط کرد ، زیرا ماده ۱۰۸۲ ظهور در مهرالمسمی دارد و ذیل ماده ۱۰۸۷ بیانگر آن است که نزدیکی قبل از تعیین مهر موجب مهرالمثل است ، و از این می توان نتیجه گرفت که نظر قانونگذار آن است که زمان نزدیکی در غیر موارد مهرالمسمی ، زمان ایجاد ضمان است) .

### بند دوم: محل مهر المثل و اثر طلاق قبل از تعیین مهر

ممکن است هنگام عقد مهر را تعیین ننمایند که در این صورت عقد صحیح است و اگر در هنگام عقد مهری تعیین ننمایند و حتی زوج تصریح نماید که زن را بدون مهر به عقد خویش در می آورد بین فقها دو نظر وجود دارد: برخی معتقدند این شرط باطل و فاسد

است و فساد شرط موجب بطلان عقد نیز میگردد و چنین عقدی باطل است (مفاتیح الشرایع ج ۲ ص ۲۷۳) ولی بسیاری از فقها قائل اند، این شرط فاسد و باطل است ولی عقد صحیح

است و در صورت دخول مهر المثل بر مرد واجب است و در صورت طلاق مهر المتعه و عقد صحیح است و چنین زنی را مفوضه البضع نامیده اند (تحریر الوسیله ج ۲ ص ۲۹۸، تبصره المتعلمین علامه، جلد ۲ ص ۵۴۲ به نقل از دکتر شریف، علی حقوق خانواده) در ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی آمده است: اگر در نکاح دائم مهر ذکر شده یا عدم مهر شرط شده باشد، نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی به مهر معینی بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود.

### بند سوم: اثر طلاق قبل از نزدیکی در مهر

چنانچه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را داده باشد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً می‌تواند و حق دارد استرداد کند. (دکتر شریف، علی، حقوق خانواده، ص ۷۷) حالا اگر مرد قبل از نزدیکی و قبل از تعیین مهر، زن را طلاق دهد، زن مستحق مهر المتعه خواهد بود. در ماده ۱۰۹۳ ق.م در این خصوص آمده: هر گاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهر المتعه است. مهر المتعه و آن عبارت از چیزی است که دارای ارزش مالی باشد و به زن مطلقه ای که نزدیکی با او واقع نشده داده میشود در مورد این چنین مهری دیگر زیبایی و شخصیت و شرافت و شایستگی زن مورد نظر نیست بلکه مرد باید به تناسب ثروت خود مالی به زن بدهد. در مهر المتعه، بر خلاف مهر المثل، وضع و حال زن ملاک نیست، بلکه وضع مالی شوهر در نظر گرفته میشود، چنانکه شوهر بر حسب ثروت و درآمد خود چیزی از قبیل دستبند، ساعت، گوشواره یا مقداری پول به زن میدهد و در صورت بروز اختلاف، دادرس با رجوع به عرف میزان مهر المتعه را تعیین خواهد کرد و حداقل و حداکثری برای آن پیش بینی نشده است. تعیین مهر المتعه بر اساس وضع مالی شوهر قول مشهور فقهای امامیه است قول دیگر این است که در مهر المتعه مانند مهر المثل وضع زن باید در نظر گرفته شود نظریه سوم در

این زمینه آن است که هم حال زن و هم وضع شوهر باید در تعیین مهر المتعه مورد توجه قرار گیرد به هر حال قانون مدنی از قول مشهور فقهای امامیه پیروی کرده است. استحقاق مهر المتعه و تکلیف شوهر به دادن آن در مورد مذکور مبتنی بر کتاب و سنت و اجتماع فقهای امامیه است.

### بند چهارم: اثر طلاق بعد از نزدیکی در مهر

با توجه به این که عقد نکاح جنبه مالی دارد و در اثر عقد مزبور مهر که یکی از عوضین است در ملکیت زن داخل میگردد وزن می تواند قبل از آن که شوهر آن را به قبض او بدهد در آن تصرف کند. مثلاً آن را بفروشد یا تلف کند و طلاق هیچگونه تاثیری در مهر زن نمی نماید (دکتر شریف، علی، حقوق خانواده، ص ۷۷) (ماده ۱۰۸۲ ق.م) حال اگر مهر در عقد ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد و قبل از تعیین مهر نزدیکی واقع شود، زن مستحق مهر المثل خواهد بود و اگر قبل از تادیه مهر، نکاح منحل شود لطمه ای به حق زن وارد نخواهد شد و او میتواند حتی بعد از انحلال نکاح حق خود را مطالبه کند و چنانچه انحلال نکاح به علت فوت زن باشد، حق زن به ورثه انتقال می یابد، زیرا با وقوع نزدیکی زن استحقاق مهر المثل را پیدا کرد، و موجبی برای سقوط حق او نیست و اصل بقا حق است. در این حکم تفاوت نمیکند که علت انحلال نکاح، طلاق یا فسخ یا فوت باشد. این قول مورد اتفاق فقهای امامیه است. ماده ۱۰۹۳ ق.م در مورد طلاق هم به آن تصریح کرده است. (دکتر صفائی، سید حسین، دکتر امامی اسد الله. مختصر حقوق خانواده ص ۱۸۰)

### بند پنجم: نحوه عملی تعیین مهر المثل

با مراجعه به دادگاه خانواده و صحبت کردن با یک وکیل (قاضی اسبق) و کارشناس در رابطه با چگونگی تعیین مهر المثل یا به عبارت دیگر ضوابط تعیین مهر المثل این نتیجه حاصل شد که در پرونده امر قاضی دادگاه امر را به کارشناس ارجاع تا در مورد طرف تحقیق کند و با توجه به آن ضوابط که در ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی بیان شده نظر خود را ارائه

دهند کارشناس مربوطه که به کارشناس نفقه و مهر المثل هم معروف است از خود دختر و خانواده او تحقیق به عمل می‌آورد و ملاک‌های مربوط مثل زیبایی، موقعیت خانوادگی خود دختر، موقعیت خانوادگی اطرافیان، وضعیت اقتصادی خانواده، شغل پدر و مادر در صورت شاغل بودن، شغل خود او، تعداد برادر و خواهر، میزان تحصیلات او، ازدواج (در چه سنی ازدواج کرده) و همچنین دختران فامیل مانند دختر عمو، دختر خاله و امثالهم را در نظر می‌گیرد تحقیقات راجع به اقوام و دختران میتواند با خواستن از طرف برای حضور آنها، یا در هنگام تطبیق میزان مهریه کپی مصدق قبالة ازدواج که میزان مهریه در آن مشخص شده را مطالبه کرد بعد از فرایند بالا کارشناس مبلغی را به عنوان پایه انتخاب میکند اگر مهریه سایرین عین باشد همان میزان (با توجه به سایر شرایط در صورت تساوی) تعیین میشود ولی اگر مبلغ باشد باید آن را به نرخ روز در آورد و بعد نظر خود را ارائه کند.

لازم به ذکر است که اگر فرد خواهر داشته باشد که ازدواج کرده باشد به خاطر اشتراکات زیادی که بین آنهاست فقط مشخصات فردی مثل زیبایی (با درصد کم) و تحصیلات ملاک است و بر اساس آن مبلغ تعیین میشود. بعد از ارائه نظریه کارشناس به قاضی تصمیم گیرنده نهایی قاضی است ابتدا نظریه کارشناسی به طرفین ابلاغ میشود (زن و مرد) تا در صورت اعتراض، اعتراض خود را اعلام و بعد از آن هیئت کارشناسی معین میشود اگر ابتدا امر یکی از طرفین ارجاع امر به کارشناس را خواسته باشد که معمولاً زن است هزینه کارشناسی را او میدهد ولی اگر دادگاه بدون نظریه کارشناس قادر به رای دادن نیست هزینه کارشناسی بر عهده خواهان نیست اما در هنگام اعتراض به رای کارشناس هر کس که اعتراضی را خواستار شد خود هزینه را متقبل میشود اگر اعتراضی صورت نگرفت و قاضی مبلغ مورد نظر را مطابق با اوضاع و احوال دید بر مبنای همان نظریه حکم

صادر میکند و مسلماً در این مورد طرفین هم دیگر راضی اند و موردی برای تجدید نظر خواهی به نظر نمیرسد اما اگر قاضی اوضاع و احوال را مغایر با نظریه کارشناسی دید آن هنگام است که خود وارد تحقیق میشود و همان کارهای کارشناسی را خود انجام میدهد، حال ممکن است مبلغی کمتر یا بیشتر را رای دهد که این جا چون رای دادگاه است و استنباط قاضی تنها راه برای بررسی بیشتر و احیاناً تغییر مبلغ تجدید نظر است.

## نتیجه گیری

به نظر می رسد در حال حاضر آن چه به عنوان مهر المثل مورد حکم دادگاه ها قرار می گیرد کاملاً منطبق با اوضاع و احوال نباشد زیرا ملاک های بیان شده در ماده ۱۰۹۱ مثل شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت فرد نسبت به امثال و اقربان و اقارب و به طور جزئی که در مطالب ارائه شده بیان شد دارای دو جنبه است یعنی هم کیفی و هم کمی، البته شاید ایراد گرفته شود که همه موارد مثل زیبایی موقعیت خانوادگی، موقعیت اقتصادی و غیره حالت کیفی دارند و هرگز نمیتوان معیار و ضابطه ای برای آنها قرار داد تا به طور مثال اگر فردی با توجه به آن ضابطه در درجه خاصی قرار گیرد و فرد دیگری هم با توجه به شرایط خاصی خود در همان درجه قرار گیرد در اینجا میزان دریافتی آنها به عنوان مهر المثل یک میزان باشد. برای برخی از فاکتورها میتوان میزان کمی قائل شد مثلاً در مورد تحصیلات این کار شدنی است. (زیر دیپلم، دیپلم، فوق دیپلم...) و برای هر کدام از اینها ضریب قائل شد یا در مورد وضعیت اقتصادی هم میتوان با جلب نظر کارشناس افراد یا خانواده ها را در گروه های قرار داد که جایگیری آنها در گروه خاصی بر اساس میزان سرانه هر فرد خانواده در یک سال و یا اگر شخصی مد نظر است میزان سرانه خود فرد در

میشود که در هر قسمت از متخصصی و کارشناس آن رشته برای تهیه جدول استفاده کرد و در نهایت امر آنها را در کنار هم قرار داد. خوب وقتی که این جدول تهیه شد ما احتیاج به یک عدد ثابت داریم تا آن چه که بر اساس ضرایب حاصل شد در آن عدد ثابت ضرب شود، برای بدست آوردن عدد ثابت می توان از همان روش معمول که در دادگاه ها استفاده میشود، کمک گرفت این گونه که میانگین مهریه اقوامی که مورد تطبیق در مسئله مهر المثل قرار گرفته اند را بدست آورد و آن را به عنوان عدد ثابت در نظر گرفت، حال اگر فرد قوم و خویش نداشت دختران محله که از لحاظ ضوابط گفته شده شبیه تر به خانواده دختر و خود دختر هستند ملاک قرار می گیرند و اگر خانواده و محله هم معلوم نیست این جا دادگاه ناچار از خود ضوابط جدول استفاده کرده و باتوجه به آن شبیه ترین مورد در مواردی که قبلاً رای داده را پیدا کرده و معیار قرار میدهد. در هر صورت با مشخص شدن عدد پایه و ضرب ضرایب نتیجه نهایی به عنوان مهرالمثل معین میشود. اما راجع به مواردی که از لحاظ کمی نمیشود آنها را طبقه بندی کرد یا به عبارتی فاکتورهای کیفی آنها را به صورت موردی به کارشناس مربوط به خود آن فاکتور ارجاع داد مثلاً زیبایی (که البته با کمی اغماضی شاید بتوان برای آن هم به صورت کمی طبقه بندی ایجاد کرد) را به فردی که در این رابطه خبره است سپرده در نهایت به نظر میرسد با این راه حل که البته بسیار ابتدایی و صرفاً به صورت پیشنهاد است بتوان از آرایبی که به صورت کلی و با نظر کارشناس، صادر میشود (با تایید دادگاه) و شاید مواردی در آن مورد توجه قرار نگرفته باشد جلوگیری کرد.

## منابع و مآخذ

- ۱- سید حسین صفایی واسداله امامی، حقوق خانواده، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
- ۲- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ نهم، دیماه ۱۳۵۹
- ۳- شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر)، جواهر کلام، جلد ۳۱
- ۴- ابوالقاسم گرچی، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴
- ۵- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
- ۶- محمد جواد، مغنیه، دارالجواد، بیروت، چاپ چهارم، جلد ۵، چاپ ۱۴۰۲
- ۷- وقبه ازجیلی، افه الاسلامی واداله، جلد ۹
- ۸- امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، جلد ۳
- ۹- علی شیروانی، شرح لمعه، موسسه انتشارات دارالعم، جلد ۱۳۸۲، ۱۰
- ۱۰- جواد حبیبی تبار، حقوق خانواده، نشر خرم، چاپ اول، ۱۳۸۰